

حضرت علی رضی الله عنه

چهارمین جانشین پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم^(۱)

((و افسین قسمت))

کتاب امام سید ابوالحسن علی نقوی رحمه الله

ترجمه و اقتباس: عبدالقادر سراوانی

دوست داشت. او همانند افراد عادی بود؛ وقتی او را دعوت می کردیم می پذیرفت، وقتی می پرسیدیم پاسخ می داد. با آنکه ما را به خود نزدیک می کرد از مهابتش با او سخن نمی گفتیم، و از عظمتی که در دلهای ما داشت لب به سخن نمی گشودیم. وقتی لبخند می زد دندانهایش همچون مروارید منظم نمودار می شد. انسانهای متدین را بزرگ می داشت، با مساکین مهربان بود و مظلوم را یاری می کرد. گواهی می دهم که در شب تاریک او را دیدم که در محراب عبادت، محاسن خود را با دست گرفته و مانند مارگزیده به خود می پیچید و همانند شخص داغداری گریه می کرد و می گفت:

«ای دنیا از من دور شو، آیا برای من نقشه کشیدی و یا به من علاقه پیدا کرده ای، افسوس! برو کس دیگری را گول بزنی، من نیازی به تو ندارم، سه طلاقه ات کرده ام و حق رجوع ندارم. عمر تو کوتاه، ارزش تو کم و خطر تو بسیار بزرگ است؛ آه از کمی توشه و دوری سفر و خطر راه.»

امیر معاویه با شنیدن این تعریف، گریست و در حالی که با آستین اشک هایش را پاک می کرد، گفت: خدا ابوالحسن علی رضی الله عنه را رحمت کند، به خدا سوگند او چنین بود. ای ضاراه! اندوه تو نسبت به فقدان آن حضرت چگونه است؟ ضاراه گفت: به مانند اندوه مادری که فرزندش را در کنارش سر ببرند؛ نه از اشک ریختن باز می آید و نه غمش کاهش می یابد.^(۲)

سیرت اجمالی حضرت علی رضی الله عنه در خلافت

وصف علی از زبان یکی از یارانش به نام ضاراه بن ضمیره توصیفی است که اندیشه ها، احساسات، گرایش ها، جهت گیری ها و صفات اخلاقی و فطری یک انسان کامل را به تصویر می کشد، در تاریخ اسلام، شاید در مورد شخصیت های بزرگ تاریخی - بعد از رسول الله صلی الله علیه و سلم - به ندرت چنین توصیفی به ثبت رسیده است که دارای این امتیاز باشد. در این تعریف که به پیشنهاد امیر معاویه و در مجلس وی صورت گرفته است محبت، صداقت در ادای شهادت، احساس مسئولیت و در نظر داشتن شرایط زمان و مکان، جمع شده است، از این رو، این وصف قطعه ای ادبی بلیغ و صادقانه ای است که ترجمه آن تقدیم می گردد^(۳): ابوصالح می گوید: معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه از ضاراه بن ضمیره خواست که او صاف شایسته علی را برایش بیان کند، ولی او عذر آورد، وقتی معاویه بسیار اصرار ورزید، ضاراه لب به سخن گشود و گفت:

«به خدا سوگند! علی دورانیش و بسیار نیرومند بود. گفتارش قاطع و داوریش عادلانه بود. وجودش منبع علم و دانش بود. از دنیا و نعمت های آن بیمناک بود. باشب و تاریکی آن انس داشت. به خدا سوگند بسیار می گریست و مدت ها در اندیشه فرو می رفت و با خود رازها می گفت. غذای ساده و لباس خشن

زهد و خدا ترسی علی علیه السلام

بارزترین صفت و امتیاز حضرت علی رضی الله عنه زهد و پرهیز از دنیا بود و این در حالی بود که به اسباب راحت و ثروت دسترسی داشت و اختیارات مملکت و وسیع اسلامی در دستش بود و بین مردم از جایگاه و احترام خاصی برخوردار بود، و این امر مانع از آن بود که کسی او را مورد نقد و محاسبه قرار دهد.

یحیی بن معین از علی بن جعد از حسن بن صالح نقل می کند که یک بار در مجلس عمر بن عبدالعزیز^(۴) در مورد زاهدان و پارسایان بزرگ سخن به میان آمد، عمر گفت: «زاهدترین افراد دنیا علی بن ابی طالب بوده است»^(۵).

ابوعبیده از عنتره نقل می کند که زمانی که حضرت علی در «خورتق» می لرزد، گفتم: ای امیر المؤمنین! خدا برای شما و خانواده ات در این مال (اموال دولت) حقی گذاشته است و شما از سردی می لرزید؟ فرمود: من از مال شما چیزی نمی گیرم، این همان چادری است که از مدینه با خود آورده ام.^(۶)

ابونعیم از مردی ثقفی که حضرت علی رضی الله عنه او را به عنوان کارگزار «عبراکرا»^(۷) منصوب کرده بود، نقل می کند که وی گفت: مردم آن منطقه، اهل نماز نبودند، حضرت علی (هنگامی که به آن منطقه آمده بود) از من خواست که هنگام ظهر نزد او بروم. وقتی به او رسیدم، درباری وجود نداشت که مرا از ورود منع کند. آن گاه که به محضرش شرفیاب شدم، دیدم نشسته است و کنارش یک کاسه و کوزه ای پر از آب گذاشته است. سپس یک ظرف سفالی را که سرش بسته و مهر شده بود، طلبید؛ فکر کردم آن ظرف پر از جواهر است و می خواهد گوهر گرانبهایی به من هدیه کند؛ وقتی مهر را شکست، دیدم «قاووت»^(۸) است. مقداری بیرون آورد و در کاسه ای ریخت و کمی آب به آن اضافه کرد. خودش میل فرمود و به من نیز داد؛

من طاقت نیاوردم و پرسیدم: یا امیر المؤمنین! شما در عراق زندگی می کنید و غذایتان این است؟ حالانکه غذای عموم مردم عراق خیلی بهتر از این است؟ فرمود: بخدا سوگند به سبب بخل سر آن را مهر نکرده ام، بلکه به اندازه نیازم خریداری می کنم ولی می ترسم اگر این تمام شود از اموالی سویق درست شود که نسبت به پاکی آن خبر نداشته باشم، به این

دلیل از آن نگهداری می کنم زیرا دوست ندارم، چیزی را بخورم که به پاکی و حلال بودن آن اطمینان ندارم.^(۹)

یک بار برای ایشان حلوا آوردند، فرمود: ای حلوا! بویت خوش است، رنگت زیبا و طعمت لذیذ است، اما نمی خواهم نفسم را به چیزی عادت دهم که تاکنون با آن عادت ندارد.^(۱۰)

زید بن وهب می گوید: علی رضی الله عنه نزد ما آمد در حالی که بدنش را با یک چادر پوشانده بود، و ازارش^(۱۱) را با پارچه بسته بود، در مورد این لباس از او پرسیدند، گفت: این لباس را به این دلیل می پسندم که از خودنمایی به دور باشم و برای نماز بهتر و برای مؤمنان سنت باشد.^(۱۲)

مجمع بن سمعان تیمی می گوید: علی بن ابی طالب رضی الله عنه شمشیر خود را برای فروش به بازار برد و گفت: اگر چهار درهم داشتم که برای خودم لباس بخرم، شمشیرم را نمی فروختم.^(۱۳)

احمد می گوید: عبدالله بن رزین گفت، نزد علی رضی الله عنه رفتم، برای ما خوراکی ساده ای آورد؛ گفتم خدا خیرت دهد، کاش آن مرغابی را برای ما ذبح می کردی، زیرا خداوند نعمت فراوان داده است. فرمود: ای ابن رزین از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: «برای خلیفه فقط دو غذا از بیت المال حلال است، غذایی که خود و خانواده اش بخورند و غذایی که به مردم بخوراند».^(۱۴)

ابوعبیده آورده است که حضرت علی رضی الله عنه در یک سال سه مرتبه حقوق و مستمری مردم را پرداخت کرد، سپس اموالی از اصفهان آوردند فرمود: بیاید برای چهارمین بار مستمری خود را دریافت کنید زیرا من صندوق دار شما نیستم و چیزی را پس انداز نمی کنم؛ عده ای گرفتند و عده ای از گرفتن آن صرف نظر کردند.^(۱۵)

علی رضی الله عنه روزی در خطبه اش فرمود: ای مردم سوگند به خدایی که معبودی جز او نیست، من از مال شما چیزی برنداشته ام، جز این؛ سپس شیشه عطری از جیش بیرون آورد و به مردم نشان داد و گفت این را دهقانی به من هدیه داده است، آن گاه به بیت المال رفت و آن شیشه را نیز جزو اموال بیت المال قرار داد، و این شعر را سرود:

✓ **بارزترین صفت و امتیاز حضرت علی (رض) زهد و پرهیز از دنیا بود و این در حالی بود که به اسباب راحت و ثروت دسترسی داشت و اختیارات مملکت وسیع اسلامی در دستش بود**

علی در برابر مسئولان حکومتی و عموم مسلمین

حضرت علی رضی الله عنه (نه تنها در زندگی شخصی خویش) بلکه با مسئولان و کارگزاران حکومتی نیز به همین شیوه عمل می کرد. و بی شک این مرحله، برای یک خلیفه یا فرمانروا دشوارتر از این است که خودش بر زهد و معیارهای عالی تقوا (عمل بر عزیمت) پایبند باشد.

یکی از سفارشهای همیشگی اش به کارگزاران این بود که: «با مردم به انصاف رفتار کنید و در برابر نیازهایشان بر دبار باشید، زیرا شما خزانه داران ملت، و کلای مردم و نمایندگان رهبران هستید. هیچ کس را به سبب نیازش نرنجانید و او را از خواسته اش باز ندارید. برای گرفتن مالیات مردم را به فروش لباس تابستانی و زمستانی، وسیله نقلیه و غلام مجبور نسازید، برای دریافت یک درهم کسی را تازیانه نزنید.^(۱۶) به یکی از مأموران جمع آوری مالیات و زکات این گونه سفارش کرده است:

«با کمال وقار و آرامش به سوی آنها برو تا میان مردم قرار گیری، آن گاه به آنها سلام کن و در سلام گفتن کوتاهی مکن، سپس بگو: بندگان خدا، دوست و خلیفه خدا مرا فرستاده است تا حق خدا را که در اموال شما وجود دارد بگیرم، آیا حق خدا در اموال شما هست که به ولی او پردازید؟ اگر کسی گفت، حق خدا در مال من نیست با او کاری نداشته باش و اگر کسی گفت آری، به تو لطف کرده است، پس همراه او برو، بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا به زور بگیری یا تحت فشار قرار دهی، آنگاه آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات می دهد بگیر. اگر گوسفند یا شتر دارد بدون اجازه اش نزد آنها مرو، زیرا بیشتر آنها مال اوست، وقتی به چهارپایان رسیدی مثل افراد صاحب قدرت و خودخواه وارد نشو و حیوانات را رام مده و آنها را مترسان و صاحب آنها را ناراحت نکن، آن گاه مال را به دو قسمت تقسیم کن سپس به صاحب مال اختیار بده تا هر بخشی را که می خواهد برای خویش برگزیند وقتی که انتخاب کرد با انتخابش مخالفت نکن، سپس باقی مانده را دو بخش کن و صاحب مال را آزاد بگذار تا سهم خود را انتخاب کند، پیوسته این تقسیم را ادامه بده تا به اندازه حق خدا از مال وی باقی بماند، آن گاه آن را دریافت

افلح من کانت له قوصرة

یاکل منها کل یوم تمرة
خوشبخت است کسی که سبیدی خرما داشته باشد و هر روز یک عدد از آن بخورد.

هبیره بن مریم می گوید: شنیدم که حسن بن علی پس از شهادت پدرش در خطبه خود گفت: ای مردم، دیروز مردی از میان شما رفت که بعد از خود چیزی بجای نگذاشت، مگر هفتصد درهم که از حقوقش باقی مانده بود و می خواست با آن خادمی بخرد.^(۱۷)

آنچه برای یک فرمانروا از پرهیزکاری و احتیاط در مورد خوردنی ها دشوارتر است، این است که بدون آن که از موضع قدرت سخن بگوید، به یک حکم شرعی و قضاوت قاضی راضی شود، بویژه در صورتی که طرف مقابل مسلمان هم نباشد؛ این است صفت رامی توان از داستان زیر درک کرد:

حاکم از شعبی روایت کرده است که در جنگ جمل زره علی رضی الله عنه گم شد، آن را دست یک یهودی دید. لذا نزد شریح، قاضی وقت، شکایت کرد. فرزندش حسن و غلامش قنبر برای وی گواهی دادند؛ شریح گفت: به جای فرزندت حسن گواه دیگری بیاور. علی رضی الله عنه گفت: آیا گواهی حسن را نمی پذیری؟ قاضی گفت: نمی توانم بپذیرم، زیرا از شما شنیده ام که گواهی فرزند برای پدر صحیح نیست. لذا قاضی طبق مقررات قضایی اسلام به نفع یهودی حکم صادر کرد. یهودی گفت: امیر المؤمنین همراه من نزد قاضی آمده و به حکم او راضی شده است! آنگاه کلمه توحید را بر زبان آورده و مسلمان شد و اعتراف کرد که زره از مرکب علی رضی الله عنه افتاده و او آن را برداشته است. سیدنا علی رضی الله عنه آن زره را به یهودی بخشید و هفتصد درهم به او انعام داد، آن مرد همواره همراه علی بود تا اینکه در جنگ صفین کشته شد.^(۱۷)

حضرت علی رضی الله عنه با آنکه تا این حد پرهیزگار و نسبت به دنیایی میل بود ولی تندخو، خشن و خشک نبود، بلکه خوش برخورد و مهربان بود. در توصیف ایشان آمده است که چهره ای زیبا و خندان و سیمایی فروتن داشت.^(۱۸)

☑ یکی از
سفارشهای
همیشگی اش
به کارگزاران
این بود که:
«با مردم به
انصاف رفتار
کنید و در
برابر
نیازهایشان
بر دبار
باشید، زیرا
شما
خزانه داران
ملت، و کلای
مردم و
نمایندگان
رهبران
هستید.

کن، اگر صاحب مال تقسیم را قبول نکرد باردیگر تقسیم را از اول شروع کن».^(۲۰)

علی پیشوا و مصلح بزرگ

حضرت علی رضی الله عنه فقط یک فرمانروای اداری یا یک خلیفه (به معنایی معروف) همانند خلفای اموی و عباسی نبود، بلکه او خلیفه‌ای در سطح ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما) بود. ایشان ولی امر مسلمین، معلم، مربی و الگوی عملی آنها بود. ناظر و مراقب امور دینی و اخلاقی مردم بود؛ رفتار و گرایشهای مردم را زیر نظر داشت که تا چه حد با شیوه رسول الله صلی الله علیه و سلم موافق و تا چه حدی از آن منحرف شده و از فرهنگ بیگانه و مناطق فتح شده تأثیر پذیرفته اند. نماز جماعت را به امامت خودش اقامه می نمود؛ مردم را موعظه می کرد و احکام دین را به آنها می آموخت، و راههای خشنودی و نارضایتی خدا را برایشان توضیح می داد. در مسجد می نشست و به سوالات دینی و دنیوی مردم پاسخ می گفت. خودش شخصاً به بازار می رفت و بر داد و ستد مردم و کنترل قیمت ها نظارت داشت و ضمن موعظه به بازرگانان می گفت: «از خدا بترسید، کیل و وزن را برابر کنید و کم فروشی و گران فروشی نکنید.»

در مورد شخص خویش بسیار احتیاط می کرد، و از مقام و نسب خود هرگز سوء استفاده نمی کرد. هرگاه می خواست چیزی بخرد از کسی خریدای می کرد که او را نشناسد و نداند که او امیرالمؤمنین است تا مبادا فروشنده به پاس احترام و مقام وی جنس خود را ارزان تر به او بفروشد. بسیار علاقه داشت که عدل و مساوات را در گفتار، کردار و تقسیم مراعات کند، و همین چیز را از عاملان و کارگزاران خود نیز می خواست و آنان را مورد محاسبه قرار می داد. گاهی (بدون اطلاع قبلی) بازرسانی را به شهرها می فرستاد تا در مورد رفتار کارگزاران تحقیق کنند و از آرای مردم نسبت به آنان آگاه شوند و سپس برای وی گزارش دهند، به همین دلیل مسئولان از او می ترسیدند. اگر نیازی به توییح یا تفهیم احساس می نمود از این کار دریغ نمی ورزید؛ نامه هایی که به عمال و کارگزاران خود نوشته است بر این مطلب گواهند.^(۲۱)

امیرالمؤمنین، تنها به نظارت بر عملکرد مدیران و

مسئولان در مورد حدود شرعی و احکام فقهی بسنده نمی کرد، بلکه سیره و زندگی آنان را نیز زیر نظر داشت و هر گاه مشاهده می کرد که عمل آنها با سیره و الیان خداترس و پیروان رسول الله صلی الله علیه و سلم و سیره خلفای راشدین مغایرت دارد آنان را مجازات می کرد. از اینجا بود که وقتی اطلاع یافت، عثمان بن حنیف انصاری (کارگزار وی در بصره) به یک میهمانی رفته که در آن میهمانی از او تجلیل شده و مساوات اسلامی رعایت نشده است به او نامه نوشت و خطاب به او گفت:

«ای فرزند حنیف! به من خبر رسیده که یکی از جوانان بصره تو را به میهمانی دعوت کرده و تو هم به آن مجلس شتافته ای، با غذاهای رنگارنگ و ظرفهای گوناگون پر از غذا تو را پذیرایی کرده اند، گمان نمی کردم دعوت کسانی را بپذیری که فقیران را کنار می زنند و ثروتمندان را دعوت می نمایند. دقت کن که از این سفره چه غذایی را می خوری، لقمه ای را که در حلال بودنش تردید داری بیرون افکن، و آنچه را یقین داری از طریق حلال به دست آمده است بخور».^(۲۲)

اصول سیاست و حکومت علی رضی الله عنه

محوری که سیاست سیدنا علی و نظام حکومتی وی گرد آن می چرخید، مقدم داشتن اصول و ارزش های اسلامی بر مصالح سیاسی و اداری و حفظ روح خلافت انبیاء و روش خلفای راشدین بود. او معتقد بود که خلیفه قبل از اینکه فرمانروا و ولی امر مسلمین باشد، یک دعوتگر و پیشوای دینی و الگوی مذهبی به حساب می آید. او به هر قیمتی حاضر بود که این شیوه را عملی کند و این بعد را از سایر ابعاد سیاسی و اقتصادی و... ترجیح دهد، چنانکه وی با طیب خاطر بهای سنگینی در راستای عملی کردن این سیاست پرداخت.

استاد عقاد، اساس اختلاف بین سیدنا علی و سیدنا معاویه را به خوبی تشریح کرده و خاطر نشان ساخته است که اختلاف بین آنها اختلاف بین دو فرد نبود، بلکه در اصل اختلاف بین دو دیدگاه و شیوه حکومت داری بود.

نتیجه این تفاوت و روشی که هر یک از آن دو اختیار کرده بودند، آشکارا به ظهور پیوست. علت پیدایش

✓ محوری که سیاست سیدنا علی و نظام حکومتی وی گرد آن می چرخید، مقدم داشتن اصول و ارزش های اسلامی بر مصالح سیاسی و اداری و حفظ روح خلافت انبیاء و روش خلفای راشدین بود.

این دوروش این بود که زمان فرق کرده بود و دامنه فتوحات گسترده شده و ثروت فراوان شده بود و مسلمین تا حدودی از جوامع و فرهنگ‌های مردم مناطق تازه فتح شده متأثر شده بودند؛ از طرف دیگر فاصله زمانی با عصر نبوت و فقدان نخستین شاگردان مکتب نبوی که درس ساده زیستی و سخت کوشی را آموخته بودند نیز در این روند دخیل بود. عقاد با موشکافی و بلاغت به این حقیقت اشاره کرده می‌گوید:

«عصر و دوره‌ی علی از این جهت دوره‌ی عجیبی بود که بین گذشته و آینده، مقدمه‌ی دوره‌ی جدیدی محسوب می‌شد، اما از این نظر که مسیر طبیعی خود را پیمود، تعجبی ندارد، زیرا این دوره نه به طور کامل ثابت و آرام بود و نه کاملاً آشفته و بی‌ثبات، بلکه همانند بنای جدیدی بود که نزدیک به اتمام است، نه به طور کامل فرو ریخته و فرسوده بود و نه تکمیل شده و ثابت و استوار.»

تفاوت بین این دوروش بنا بر تأثیر زمان و تحولاتی بود که در جامعه اسلامی به حکم طبیعت بشری و قانون نظام آفرینش پدید آمده بود. این تفاوت به نفع امیر معاویه بود زیرا او بر سپاه و منطقه‌ای حکومت می‌کرد که در آن نظم و آرامش برقرار بود و همه فرمان امیر را با دل و جان می‌خریدند. اما در سپاه حضرت علی و محدوده حکومتش (بنا بر طبیعت دو منطقه و روحیه قبایلی ساکنان آنجا چنانکه قبلاً ذکر شد) تا حدی اضطراب و هرج و مرج حکم فرما بود.

سیاست شایسته و بی‌نظیر علی رضی الله عنه

عقاد با رعایت انصاف و امانت تاریخی می‌گوید: «علی از همان روز اول خلافت خود بهترین سیاستی را که شایسته بود در پیش گرفت و سیاست دیگری سراغ نداریم که انتقادکنندگان یا مورخان به آن اشاره کرده و بر بهتر بودن آن دلیلی ارائه دهند و ثابت نمایند که عاقبت آن سالم‌تر و برای دوری از تنگناها موفق‌تر بوده باشد.»^(۲۶)

محققان و مورخان که انسان‌ها، عصرها، آثار تربیت، باورها و الگوها و اهداف زمامداران را با یک معیار می‌سنجند، همواره نسبت به سیدنا علی رضی الله عنه زبان اعتراض گشوده و می‌گویند اگر ایشان در

برکناری امیر معاویه از استانداری شام و برکناری قیس بن سعد از ولایت مصر شتاب نمی‌کرد و قاتلان حضرت عثمان رضی الله عنه را تحویل می‌داد و حکمیت را نمی‌پذیرفت به جنگ‌های خونینی که با شجاعت و ایمان قوی پشت سر گذاشت نیازی پیش نمی‌آمد و با مشکلات طاقت فرسا مواجه نمی‌شد؛ اما استاد عقاد با این نظریه مخالف است و می‌گوید:

«با بررسی عواقب و جوه مختلف قضیه، به نظر می‌رسد که اگر حضرت علی بر رأیی که خود تشخیص داده بود عمل نمی‌کرد (و گفته دیگران را می‌پذیرفت) باز هم موفقیتش قطعی نبود و به طور حتم معلوم نبود که راه بی‌خطری را در پیش گرفته است، بلکه چه بسا در این صورت امید موفقیت کمتر و خطرش بیشتر بود.»^(۲۷)

سپس به صراحت می‌نویسد:

«ایا انتقادکنندگانی که در زمان سیدنا علی یا بعد از وی زبان اعتراض گشوده‌اند به فکرشان رسیده است که از خود پیرسند آیا حضرت علی توان این را داشت که روش دیگری انتخاب کند؟ و به فرض اینکه می‌توانست سیاستی دیگر در پیش گیرد، آیا به طور قطع معلوم بود که نتیجه‌ی بهتری به دست آید؟ و سرانجام آن مطلوب‌تر باشد؟»^(۲۸)

سپس می‌افزاید:

«در زمان علی سنگینی بار تفاوتها و ناهمگونی‌هایی که در دوره‌های قبل از آن پدید آمده بود و هیچ خلیفه‌ای بعد از پیامبر صلی الله علیه و سلم از بروز آنها در امان نمانده بود، جمع شده بود.»^(۲۹)

لذا طبیعت این دو شیوه مقتضی بود که در مورد ولیعهدی و انتخاب جانشین نیز نظر متفاوتی داشته باشند؛ حضرت علی رضی الله عنه مسئله را به شوری و اگذار کرد و حضرت حسن را که فرزند ارشد ایشان و سبط اکبر رسول الله صلی الله علیه و سلم بود به جانشینی برنگزید؛ شخصیتی که رسول الله صلی الله علیه و سلم در حق وی فرموده بود: «ان ابنی هذا سید»؛ این فرزند من سید و آقا است.

هنگامی که حضرت علی رضی الله عنه ضربت خورده بود، به او گفتند: آیا کسی را برای جانشینی تعیین نمی‌کنی؟ گفت: نه! همان طور که پیغمبر خدا صلی الله علیه و سلم شما را به خودتان وا گذاشت من نیز شما

✓ در زمان
علی سنگینی
بار تفاوتها و
ناهمگونی‌هایی
که در
دوره‌های
قبل از آن
پدید آمده
بود و هیچ
خلیفه‌ای بعد
از پیامبر(ص)
از بروز آنها
در امان
نمانده بود،
جمع شده بود.

را به خودتان وا می گذارم (و لکن اترککم کما ترککم رسول الله صلی الله علیه وسلم). گفتند: وقتی به پیشگاه خدایت بروی به او چه پاسخ می دهی؟ فرمود، می گویم: خدایا تا وقتی که خواستی مرا میان آنها نگهداشتی، سپس مرا به سوی خودت برگرفتی و من تو را در میان آنها گذاشتم، اگر خواهی اصلاحشان کن و اگر خواهی آنها را تباه کن.^(۳۰)

اما حضرت معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما(به مقتضای شیوه حکومت داریش) فرزندش را به جانشینی خود برگزید.^(۳۱)

پایان

پاورقی:

- ۱- منبع: کتاب المرتضی.
- ۲- ممکن نیست بلاغت الفاظ و ظرافت معنی این قطعه ادبی را به زبان دیگری منعکس کرد. (مترجم)
- ۳- ابن جوزی: صفة الصفوة: ۱۲۷۱، نهج البلاغة، سخن ۷۷.
- ۴- خود عمر بن عبدالعزیز از زاهدان و پارسایان بزرگ روزگار خود بود. رجوع شود به سیره عمر بن عبدالعزیز اثر ابن جوزی رحمه الله.
- ۵- البداية و النهاية: ۵/۸.
- ۶- همان منبع: ۳/۸ و حيلة الاولياء: ۸۷/۱.
- ۷- شهری است در نزدیکی موصل. مترجم
- ۸- آرد جو، گندم یا نخودچی که آنرا با شکر مخلوط می کنند. (فرهنگ عمید)
- ۹- حيلة الاولياء: ۸۷/۱، چاپ سوم، ۱۹۸۰ بیروت.
- ۱۰- همان منبع: ۸۷/۱.
- ۱۱- ازار: لنگ یا چادری که به جای شلوار می پوشند.
- ۱۲- المنتخب: ۵۸۵.
- ۱۳- البداية و النهاية: ۳/۸.

☑ **هنگامی که حضرت علی (رض) ضربت خورده بود، به او گفتند: آیا کسی را برای جانشینی تعیین نمی کنی؟ گفت: نه! همان طور که پیغمبر خدا (ص) شما را به خودتان وا گذاشت من نیز شما به خودتان وا می گذارم.**

- ۱۴- همان منبع.
- ۱۵- کنز العمال: ۳۲۰/۲.
- ۱۶- مصنف ابن ابی شیبه، کتاب الفضائل: ۷۴/۱۲، چاپ پاکستان، ۱۹۸۷ م.
- ۱۷- کنز العمال: ۶/۴، حاکم در الکنی و ابونعیم در حيلة الاولياء: ۴/۱۳۹، این داستان را مفصلاً ذکر کرده اند.
- ۱۸- البداية و النهاية: ۲۲۳/۷.
- ۱۹- نهج البلاغة، صبحی صالح، نامه شماره ۱۵.
- ۲۰- نهج البلاغة، صبحی صالح، نامه شماره ۲۵.
- ۲۱- نامه های ایشان در نهج البلاغة در بخش نامه ها گردآوری شده است. در این مجموعه نامه هایی وجود دارد که اسلوب نگارش آنها با سبک حضرت علی و آن روزگار موافق است و نسبت به آنها به آن حضرت صحیح است. ناقدانی که از ذوق ادبی برخوردارند و پیوسته در مورد نامه نگاریهای آن عصر مطالعه داشته اند، از این حقیقت آگاهند.
- ۲۲- نهج البلاغة، صبحی صالح، نامه شماره ۴۵.
- ۲۳- العقبريات الاسلامية، ص: ۸۹۲.
- ۲۴- العقبريات الاسلامية، ص: ۸۶۹.
- ۲۵- همان منبع، ص: ۸۹۲.
- ۲۶- همان منبع، ص: ۸۹۵.
- ۲۷- العقبريات الاسلامية، ص: ۹۱۵.
- ۲۸- همان منبع، ص: ۹۳۳.
- ۲۹- همان مرجع، ص: ۹۳۰.
- ۳۰- البداية و النهاية: ۳۲۴/۷ و ترجمه فارسی مروج الذهب: ۷۷۴/۱، چاپ چهارم.
- ۳۱- در اینجا یادآوری یک نکته ضروری است و آن این که نمی توان حضرت معاویه را مسئول تمام اعمالی قرار داد که یزید در دوران حکومتش انجام داد. زیرا تشخیص حضرت معاویه این بود که پس از وی یزید تواناترین فرد برای اداره مملکت اسلامی است گر چه با اتفاقاتی که رخ داد خلاف این ثابت شد. بنابراین اهل سنت حضرت معاویه را همچون دیگر صحابه محترم می شمارند و از جرح و نقد ایشان پرهیز می کنند و به خدماتی که به اسلام و مسلمین کردند معترفند. (برای تفصیل بیشتر به کتاب «حضرت معاویه رضی الله عنه و حقایق تاریخی» تألیف علامه محمدتقی عثمانی، ترجمه مولانا محمدابراهیم دامنی رحمه الله مراجعه شود).